اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و پنجاه و یکم)

مسخ (بخش ۵)

تناسخ

بشر برای توجیه معنویت غلط خویش، دنبال روشهایی بوده است تا بتواند وضعیت موجود را برای خود توجیه کند. او برای اینکه غبطه خوردنها و حسرت خوردنهای خود را آرام کند، به این نظر روی آورد که دوباره تولد پیدا میکند و در تولد بعدی ، آدم ثروتمندی خواهد شد و یا به موفقیتهای مورد نظر خودش خواهد رسید. این سرآغاز اختراع تناسخ بود. نظریه تناسخ در ظاهر مسکن و مرهمی بود بر عدم موفقیت و عدم رضایت آنان از زندگی فعلیشان.

مردم می گویند که در تولد بعدی، ثروتمند خواهیم شد و به آرزوهایمان خواهیم رسید. از نگاه اول شاید این نظریه قابل توجیه باشد ولی اگر عمیقتر فکر کنیم؛ این

بزرگترین حربه اختراعی است که تابحال انسان را سرکار گذاشته است و او را از مرحله پرت کرده است.

تناسخ یک نوع پوشش و منطق غلط است برای پوشاندن معنویت واقعی. وقتی اینترنت را جستجو میکنید، پر از است از تفکرات تناسخ و تناسخ مانند که همگی برای توجیه کردن وضعیت موجود انتخاب شده است. معنویت واقعی در گفته های پروردگار ماست. خدا کسی را نخواهد هدایت کند، او را در ظلمات تنها میگذارد. یک نظریه غلط مثل تناسخ، یک نوع ظلمات ایجاد میکند. در این جهان فانی، تمام حقایق علمی این واقعیت را بیان میکنند که ای انسان تو برای خوابیدن، خوردن و موقعیتهای برتر به این دنیا نیامده ای. آمدن تو برای مشمول شدن در یک بخشش عمومی جهانی است.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾
و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید (۱۳۳)

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾
پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم (۵۰)

خدا یک بخشش کلی و عمومی پیشنهاد داده است و به هر انسانی این فرصت را داده است تا که مشمول این بخشش شود. هر انسانی در بهترین موقعیت خود قرار گرفته

است (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ **). براستی انسان در بهترین موقعیت خود قرار گرفته است و تنها در همان موقعیت امکان هدایت او وجود دارد. کسی که فقیر است، شروع زندگی او با حالت فقیری بهترین حالت برای برگشت او به سمت خداست. اینجا دیگر وقت تاسف، غبطه و حسرت خوردن نیست و بلکه باید در همان موقعیت تلاش خود را بکنید تا به سمت خدا برگردید و مشمول رحمت و مغفرت خدا قرار گیرید.**

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿۴﴾[که] براستی انسان را در نیکوترین حالت آفریدیم (۴)

انسان باید تلاش کند تا که جایگاه واقعی خود را بشناسد و از همین فرصتی که به او داده شده است استفاده کند. تمام موجودات از موقعیت خود کمال استفاده را میکنند و در همین زمانی که به آنها داده شده است، بهترین نتایج را به بار می آورند. همگی نیایش و ستایش و وظیفه خود را میدانند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾

آیا ندانسته ای که هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] همه ستایش و نیایش خود را می دانند و خدا به آنچه می کنند داناست (۴۱)

اما تناسخ، یک نوع تنبلی و دهن کجی نسبت به سیستم خلقت باریتعالی است. زیرا افراد فرصت داده شده برای خوب بودن را نادیده می گیرند و آن را به فردا پس فردا و آینده حواله میدهند. برای رویارویی با حضور شگفت انگیز خدا در آخرت، نفس انسان باید با انجام کارهای خاصی، در چهارچوب مشخصی که خدا را خشنود و راضی می کند، رشد یابد، و در آن طریق و مسیر و چهارچوبی که خدا تعیین فرموده است، باید تلاش کند؛ نه این که چهارچوب من در آوردی خودش به اسم تناسخ را پیش بکشد. تناسخ یک نوع فرصت سوزی است. فرضیه تناسخ میگوید که فرصت زیاد است و بگذار برای زندگی بعدیت، جبران میکنید! اگر تناسخ درست باشد، همین حالا باید بالای نود درصد مردم دور و بر ما از تناسخ برگشته باشند و زندگیهایی از قبل داشته باشند؛ اما چرا کسی چیزی به یاد نمی آورد. وقتی تناسخ مفید است که از زندگی قبلی عبرتهایی به یاد داشته باشید تا بتوانید اشتباهات قبلی را ادامه ندهید. کسانی که وارد بهشت میشوند، زندگی دنیوی خود را به یاد می آورند و حوادث آن را ذکر میکنند. همانطور که در قرآن می بینیم، بهشتیان از خاطرات خود در زمین می گویند و قطعا برای آنها درس و عبرت است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾

پس برخي‌شان به برخی روی نموده و از همدیگر پرس‌وجو می کنند (۵۰)

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۱﴾

گوینده ای از آنان می گوید راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم (۵۱)

يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿۵۲﴾

[که به من] می گفت آیا واقعا تو از باوردارندگانی (۵۲)

أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿۵۳﴾

آیا وقتی مردیم و خاك و [مشتی] استخوان شدیم آیا واقعا جزا می یابیم (۵۳)

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿۵۴﴾

[مؤمن] می پرسد آیا شما اطلاع دارید [کجاست] (۵۴)

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۵۵﴾

پس اطلاع حاصل می کند و او را در میان آتش می بیند (۵۵)

قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ ﴿۵۶﴾

[و] می گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی (۵۶)

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿۵۷﴾

و اگر رحمت پروردگارم نبود هرآینه من [نیز] از احضارشدگان بودم (۵۷)

اما در تناسخ؛ چنین چیزی وجود ندارد. اگر چنین چیزی وجود داشت، می بایست عموم مردم از زندگی گذشته خویش چنین چیزهایی به یاد می آوردند تا که از زندگی قبلی خود درس عبرت بگیرند و اشتباهات قبلی را تکرار نکنند. اگر تناسخی وجود داشته باشد، فقط در این حالت مفید خواهد بود.

ای انسان آیا تو به هدفی که خدا تو را برای آن آفریده است، بی توجهی. چرا بی توجهی؟! آیا خدا از خلقت و تولد انسان، هدفی نداشته است؟ تمام کائنات و قوانین حاکم بر آن، این واقعیت را با زبان خود بیان میدارند که بیهوده و بی مصرف آفریده نشده اند.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته (۶)

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾همان کس که تو را آفرید و [اندام] تو را درست کرد و [آنگاه] تو را سامان بخشید (۷)

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد (۸)

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾با این همه شما منکر [روز] جزایید (۹)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾و قطعا بر شما نگهبانانی [گماشته شده]اند (۱۰)

كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾[فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند (۱۱)

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾آنچه را می کنید می دانند (۱۲)
إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾قطعا نیکان به بهشت اندرند (۱۳)
وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۴﴾و بی‌شك بدكاران در دوزخند (۱۴)
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۵﴾روز دین در آنجا درآیند (۱۵)

ای انسان آیا فرصتی که آن قادر متعال در اختیارت قرار داده است، را بیهوده و عبث می دانید؟ آدمیان برای توجیه موقعیتهای کنونی خویش، بجای تصحیح معنویت خویش، رو به تناسخ بردند تا بودن و ماندن در موقعیت کنونی خویش را توجیه کنند. اگر انسان به خدا و ملکوت ابدی او یعنی بهشت ایمان دارد، باید بداند که نقش اصلی همه انسان ها این است که نفس اصلی خود را روی زمین رشد دهند تا پس از مرگ به بهشت بروند؛ که اگر موفق شوند، برای همیشه در بهشت با سعادت زندگی خواهند کرد؛ اما اگر شکست بخورند، به جهنم می‌روند و برای همیشه با شیطان در آنجا بدبخت می شوند. نتیجه طبیعی چنین درکی این است که زندگی و عبادت خود را مطلقاً وقف خدا کنیم و تسلیم چهارچوب و دستورات او باشیم. اما تناسخ میتواند این تسلیم را به تاخیر بیندازد وآن را بی اهمیت کند.

یکی از اصول پیروان مذهب هندو (و نه خود مذهب هندو)، عقیده به تناسخ است. تناسخ یعنی هر کسی بمیرد در جسد یک فرد دیگر بدنیا می آید و این سیکل همواره ادامه می یابد تا اینکه فرد خود را به آدم خوبی تبدیل کند. عقیده تناسخ در کتاب

اصلی هندوها (وداها) بطور واضح نیامده است؛ اما در اوپانیشادها آمده است. در عوض در وداها، آمده است که انسان در نتیجه اعمال نیک یا بدی که در زندگی زمینی انجام میدهد، به بهشت یا دوزخ می رود. از اینجا مشخص میشود که تناسخ به آن معنایی که مفسرین هندو مطرح میکنند، به مذهب اصلی هندو ربطی ندارد و ایده های من درآوردی خودشان است. این ایده در میان مصری های قدیم و هندوها گسترش زیادی داشته است. هندوها به ایده تناسخ اعتقاد دارند؛ آنها میگویند که هر وقت موجودی از بین برود، روح آن از کالبد جدا شده و در همین دنیا به کالبد موجود دیگری درمی‌آید. مسلمانانی که بدون توجه به آیات قرآنی، تناسخ را قبول میکنند، آیات قرآنی را مهجور میگذارند. خدا در مورد لحظه مرگی صحبت می فرماید که افراد تقاضای برگشت به دنیا را دارند ولی قابل پذیرش نیست.

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾
تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می گوید پروردگارا مرا بازگردانید (۹۹)

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾
شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم نه چنین است این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد (۱۰۰)

آنها در مفهوم تناسخ میگویند که ممکن است انسان به دلیل کارمای بد در زندگی بعدی به حیوان (از جمله خوک) تبدیل شود. اما از نظر قرآن، تناسخ به آن معنا که آنها میگویند در این دنیای فانی وجود ندارد.

قرآن در مورد تناسخ، نکته عجیبی می فرماید و آن میفرماید که تناسخ یک خاصیتی است که در جهنم برای هر فردی بارها اتفاق می افتد. همانطور که خدا می فرماید در جهنم، بارها کافرین تغییر جلد داده میشوند، طوریکه هر بار با جلد قبلی فرق می کند (بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا)**. این همان تناسخ است که در جهنم برای افراد اتفاق می افتد. اگر چه مترجمین قرآن، جلد را به پوست معنا کرده اند. اما جلد معنایی گسترده تر دارد که به معنای نسخه هم هست. البته این نوع تناسخ که قرآن در مورد جهنم فرموده است، به معنای تغییر جلد است، نه به معنای متولد شدن دوباره.**

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم است (۵۶)

بنابراین تناسخ در این دنیا اتفاق نمی افتد. اما در جهنم برای کافرین بارها پیش میاید. در این دنیا مسخ اتفاق می افتد و مسخ به معنای تغییر جلد افراد نیست. در مسخ،

افراد به حیوان مثلا خوک تبدیل نمی شوند؛ بلکه خصوصیات خوکی می گیرند. اما در مفهوم تناسخ؛ برای افراد تغییر جلد داده میشود. خدای مهربان در قرآن تکلیف تناسخ و مسخ را برای ما مشخص فرموده است.

مسخ در همین دنیا اتفاق خواهد افتاد و به معنای شبیه شدن رفتار به میمون و یا شبیه شدن خصوصیات جسمی به خوک است. اما تناسخ در جهنم اتفاق می افتد. در جهنم تناسخ بصورت تغییر جلد اتفاق خواهد افتاد. در جهنم جلد افراد عوض میشود و تناسخ در جهنم به معنای انتقال روح از یک بدن به بدن دیگر نیست و بلکه به معنای تغییر جلدهاست. جلد لایه بیرونی یک بدن است. اما در بهشت مسخ و تناسخ هیچکدام وجود ندارند. هر کسی شخصیت واقعی خودش را دارد و از نعمات خدای رحمان لذت می برد.

	مسخ (شبیه شدن به میمون و یا خوک)	**تناسخ** (در معنای تغییر جلد)
جهنم	وجود دارد	وجود دارد
این دنیا	وجود دارد	وجود ندارد
بهشت	وجود ندارد	وجود ندارد

بنابراین در این دنیای فانی، تناسخ اصلا وجود ندارد و بلکه تناسخ مربوط به جهنم است. اما فرقه های مختلف، آن را با این دنیا اشتباهی گرفته اند. شیطان با نسبت

دادن تناسخ به این دنیا، مردم را از هم اکنون به جهنم رهنمون میشود و آنان را به جهنم وصل کرده است. کسی که به تناسخ معتقد است، در یک سلسله و زنجیر گیر خواهد کرد و تا ابد در آن چرخه خواهد ماند. که این اتفاق در جهنم خواهد افتاد و یکی از دلایل ابدی ماندن در جهنم همین است.

فرقه آگوری در هند، فرقه ای هستند که فقط گوشت مرده و خون می خورند و این دقیقا رد کردن خط قرمزی است که خدا در تمام ادیان الهی تعیین فرموده است. آنها طبق عقاید خویش، معتقدند که این کار، آنها را به تناسخ خواهد رسانید و به موجود دیگری تبدیل میشوند. شیطان خیلی از مردم را با وسوسه به رد کردن خط قرمزها، فریب داده است و آنها به جزای این کار، در جهنم خواهند رفت تا آنجا به معنای واقعی تناسخهای زیادی را تجربه کنند. حالا در بعضی سایتهای فالگیری و جادو، از همین مساله سوء استفاده های معنوی زیادی میشود. بعضی از این افراد ادعا دارند که بوسیله جادو میتوانند شخصیتهای افراد را عوض کنند و آنها را به یک فرد دیگر تبدیل کنند. اینها فرقه های آگوری دیگری به سبک جدید هستند. جهالت بشر تمامی ندارد. بشر هر چقدر که به ظاهر متدمن تر شود، جهالتهایش هم عمیق تر و پیشرفته تر میشود.

حتی شیطان در بهشت، آدم و حوا را به بهانه رسیدن به تناسخ فریب داد. به آنها گفت که آیا می خواهید به ملائکه تبدیل شوید و تغییر نسخه بدهید و به نسخه دیگری

تبدیل شوید، از این درخت بخورید. جاودانگی و تناسخ دو وعده مهم شیطان برای فریب انسانها بوده است و هست. در جهنم این دو به وفور یافت میشود.

وَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورتهایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید (۲۰)

در هند، گروهی هستند به اسم دالیت که محرومترین و فقیرترین قوم هند هستند. فاضلابها و جاهای کثیف هند را اینها تمیز میکنند. آنها میگویند که تلاش خود را میکنند تا در تناسخ بعدی، در یک موقعیت بهتر بدنیا بیایند. خط قرمزهایی برای اینها تعریف شده است که از آن موقعیت پا فراتر نمی گذارند. مثلا حق ندارند با مردم دیگر غیر دالیت ازدواج و همنشینی کنند. حتی حق ندارند سر سفره غیر دالیتها غذا بخورند. قبول کردن این همه ناعدالتی از طرف دالیتها بخاطر عقیده تناسخ است. اکثریت دالیتها خیلی جدی این خط قرمزهایی که برای آنها تعیین شده است را رعایت میکنند. اما خدای مهربان مردم را به بهشت فرامیخواند و از این روشهای کثیف هم بهره نمی برد. ای کاش مردم در راه خدا هم این چنین همت و تلاش و کوشش خود را میکردند و به خط قرمزهایی که خدا تعیین کرده، آنقدر اهمیت میدادند و آن را بطور جدی اجرا میکردند. راه خدا راه پاکیزه و بدون تبعیض و همراه

با عدل و داد است. خدا عزت نفس آدمیان را حفظ میکند. خدا نمی خواهد مردم مثل دالیتها توسری خور باشند؛ بلکه میخواهد آنان را از بندگی و بردگی در همین دنیای فانی هم نجات دهد.

مردم به خیال خود، میخواهند مفهوم عدالت را بوسیله تناسخ در همین دنیا حل کنند. اما زندگی دو روزه این دنیا، ارزش چندین بار آمدن را ندارد. بعضی ها از خود می پرسند که کسی که صدها نفر را کشته و کسی که فردی را نکشته، چطوری در جهنم به جزای خود میرسند و چرا باید هر دو تا ابد در آنجا باشند؟

عدالت با تغییر جلدها در جهنم حل خواهد شد. مفهوم عدالت در جهنم، با تغییر جلدها تعیین خواهد شد. کسی که صدها نفر را در این دنیا کشته است، در جهنم صدها بار تغییر جلد داده میشود و تناسخ (تناسخ جلدی) پیدا میکند تا تاوان آن همه قتل و کشتار و ظلم را پس دهد. اما عذاب جهنم جاودانه است و اینطور نیست که بعد از تناسخهای متعدد، جهنمیان به افراد خوبی تبدیل شوند و به بهشت منتقل شوند؛ کسی که وارد جهنم شود؛ تا ابد بهشت بر او حرام خواهد بود (جاودانگی در جهنم ۱ و ۲). او در جهنم برای همیشه ادامه میدهد. جاودانگی در جهنم به این معناست که فرد هیچوقت درست نخواهد شد و همچنان ساز خود را میزند. او بطور جاودانه راه غلط را انتحاب میکند. عذرخواهی جهنمیان، واقعی نیست و همانطور که قرآن می فرماید حتی اگر آنها را هم برگردانید، باز روش غلط را انتخاب میکنند.

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾

[ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند برای آنان آشکار شده است و اگر هم بازگردانده شوند قطعا به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند (۲۸)

دلیل اصلی این خاصیت، معجون شدن جهنمیان با دروغ است (وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ). **حتی اگر بگویند اشتباه کردیم، دروغی در حرفشان است و نمیتوان باور کرد. آنان جاودانه ناپاکند و برای همیشه پاک شدنی نیستند و جاودانه در همان جهنم به سر خواهند برد. در قسمتهای قبلی گفته شد که جهنم یک توافق است که افراد به دلخواه خویش آن را انتخاب میکنند. بنابراین ممکن است کسی بگوید که آیا مخالف عدل خدا نیست که افراد با جرمهای مختلف برای همیشه در جهنم باقی بمانند؟**

این سوال آنان به این علت است که آنان تصور درستی از جهنم ندارند. جهنم جای کتک کاری و زدن نیست. جهنم ادامه یک مسیر و بینش است که افراد در همین دنیا آن را انتخاب میکنند. خدا جهنمیان را در جهنم به حال خود وا می گذارد (ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا = نگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم). **خدا جهنمیان را در جهنم با بینش و دینشان رها میکند. کسی که وارد جهنم شود، تا ابد در آنجا خواهد بود** (إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا). **ممکن است یکی بگوید که ابدی بودن جهنمیان عادلانه نیست. اما ابدی بودن در جهنم به معنای این است که جهنمیان در جهنم تا ابد بر راه و روش خویش اصرار دارند. آنان ممکن است در ظاهر به اشتباهات خویش اقرار کنند ولی در عمل دلشان پیش روش جهنمی است و سبک و استایل و دین آن را دوست دارند. به همین**

خاطر است که تا ابد در آنجا می مانند. شاهد این موضوع آیه قرآن است که می فرماید:

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۸﴾

[ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند برای آنان آشکار شده است و اگر هم بازگردانده شوند قطعا به آنچه از آن منع شده بودند برمی گردند و آنان دروغگویند (۲۸)

حتی اگر افراد جهنمی بعد از مدتها عذاب به بهشت و یا زمین فعلی برده شوند، دوباره همان آش است و همان کاسه و به افعال قبلی خود بر میگردند. دلیل اصلی آن ، این است که واقعا آنان جهنم را با آن همه دردسر و عذاب برای خود مناسبتر میدانند. عذر و شکایت آنان هم همه اش فیلم است و فقط در سطح قول. یکی از مهمترین خصوصیات جهنمی ها دروغ است که با نهاد و سرشت آنان عجین شده است و همین مورد زندگی آنان در بهشت و یا حتی در زمین فعلی را غیر ممکن میسازد.

بعضی ها مثل حلاج و ابن عربی که متوجه همیشگی بودن نار جهنم شده بوده اند، معتقد بودند که جهنمیان برای همیشه در جهنم می مانند؛ و در ادامه میگویند که اهل جهنم بعد از مدتی با آتش جهنم انس گرفته و به آن عادت میکنند! و از آن جا به بعد، جهنم برای آنان لذت بخش خواهد شد! در حالیکه اینها خیالاتی بیش نیست و خود را بوسیله این فلسفه های بی معنی فریب میدهند. وقتی پوستها و جلدها در جهنم

کامل به رشد و نمو خود برسند و خاصیت خود را از دست دهند، آن موقع خدا آنان را تناسخ جلدی میدهد و یک جلد غیر از جلد اولی به آنها می پوشاند و دوباره روز از نو روزی از نو.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۵۶﴾

به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی [سوزان] درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند آری خداوند توانای حکیم است (۵۶)

خدای مهربان در قرآن از دو مقوله بطون (بطنها) و جلود (جلدها، پوسته ها) صحبت می فرمایند. در جهنم بطون پر میشوند. همچنین بطون را بصورت جمع می آورد یعنی منظورش بطن جسمی و بطن روانی است. جهنمی ها زشت هستند زیرا هر گونه پرخوری، باعث ظاهر شدن آثار آن روی جلود میشود. به همین خاطر پرخوری روانی و جسمانی باعث زشت شدن جسم و روان خواهد شد.

در همین دنیا هم کسانی که بطون خود را پر میکنند و آن را پاکیزه نگه نمی دارند، برای حفظ زیبایی خود، مجبور به عملیاتی روی جلود خود میشوند. آدمیان باید بطون خود را پاکیزه نگه دارند و این تنها راز زیبایی است. زیبایی هایی رحمانی آنطوری نیست که انسان تعریف و تصور میکند.

زمانی که آدم و حوا از بهشت به زمین تبعید شدند و روی زمین شروع به زندگی کردند، از همان اول آنان میدانستند که هدف از آمدنشان چی بوده است. آنان میدانستند که باید به خوبی و نیکی عمل کنند تا بتوانند به زندگی بهشتی بر گردند و اگر هم به بدی عمل کنند؛ به زندگی بعدی یعنی جهنم خواهند رفت. نسلهای بعدی این دو مرحله را به چندین مرحله افزایش دادند و آن را منحرف کردند. مهمترین دلیل برای تناسخ از طرف کسانی که به آن باور دارند این است که داستانهایی از افراد نقل میشود که فرد میگوید که قسمتی از زندگی قبلی خود را دیده است. اما در واقع این زندگی قبلی او نیست؛ بلکه حافظه ناهوشیار تاریخی گذشتگان است که به او منتقل شده است. تناسخ یک ادعای بزرگ اما بدون دلیل است.

تناسخ سبک زندگی متفاوتی را به باورمندان آن تزریق میکند. منشاء احترام و تقدس حیوانات همین عقیده تناسخ است. زیرا آنها فکر میکنند که انسانها در تناسخ بعدی، ممکن است بصورت حیوانات دوباره متولد شوند. از جهت دیگر، تناسخ به نوعی رد جهنم هم هست. زیرا تناسخ به نوعی به زندگی دنیایی خیلی اهمیت میدهد و در نهایت فرد بعد از چندین بار تولد دوباره تکامل پیدا کرده و به بهشت میرود. پس اینجا جهنم حذف میشود. خیلی جالب است که شیطان با حربه عجیبی سعی دارد که جهنم را حذف کند. در بالا اثبات شد که تناسخ جلدی دقیقا در جهنم صورت می گیرد. اما شیطان با این حربه، مفهوم جهنم را از معادلات حذف میکند.

یکی از دلایلی که بعضی مسلمانان جهت تناسخ می آورند، آیه زیر است. آنها میگویند که افراد دو بار می میرند و زنده میشوند.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾

می گویند پروردگارا دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی به گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راه بیرون‌شدنی [از آتش] هست (١١)

اما اتفاقا این آیه یکی از دلایل رد تناسخ است. زیرا در این آیه مرگ و زندگی به دو بار مرگ و دو بار زنده شدن محدود شده است. در حالی در نظریه تناسخ، این تعداد نامحدود است. اما بیایید بدانیم که این دو مرگ و دو زنده شدن چیست. در آیه زیر معنای واقعی دو بار مرگ و دو بار زنده شدن را می فهمیم.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾

چگونه خدا را منکرید با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می میراند [و] باز زنده می کند [و] آنگاه به سوی او بازگردانده می شوید (٢٨)

در آیه مذکور می فرماید که شما مرده بودید ، شما را زنده کرد و سپس شما را می میراند و دوباره زنده میکند. یکبار زنده شدن ما همان تولد ماست و بار دیگر زمان قیامت اتفاق می افتد. این آیات هیچکدام بر تناسخ دلالت ندارند. تناسخ با مهارت

تمام میخواهد جهنم و بهشت را نفی کند. در تناسخ نهایت آرزوی افراد، رسیدن به زندگی عالی دنیوی است و از بهشت صحبتی نشده است. مرگ و میرهای متعدد هم نفی کننده جهنم است.

در کل تناسخ، یک ایده شیطانی است که در خدمت ایدئولوژیهای شیطانی است. در هندوستان مردم فقیر که هیچی ندارند، بطور رایگان به ثروتمندان خدمت میکنند تا که در زندگی بعدی مثلا ثروتمند شوند! ثروتمندان هم از این فرصت سوء استفاده کامل میکنند. فرض کنید در زندگی بعدی هم ثروتمند متولد شدند. اینبار اینها از فقرا سوء استفاده میکنند. یک سیستم ماکیاولی و مادی است که هدف نهایی اش رسیدن به موقعیتها و لذتهای مادی دنیوی است. چنین ایده ای را چه کسی طراحی کرده است؟ البته تمام این سیستم چه فقرا و چه ثروتمندان همگی در خدمت سردسته اصلی هستند و این سردسته اصلی کسی نیست جز شیطان. این نظریه ها همگی در خدمت فراهم نمودن سوخت و تغذیه برای سیستم شیطانی است. ایده ها و دین شیطان همین نظریه های بیخودی است.